

# سهم خراسان در پیدایش؛ رواج، رشد و تعالی هنر ایرانی - اسلامی



## مقدمه

هنر اسلامی دست‌آوردی قابل توجه و اثر بخش در حوزه‌ی فرهنگ و تمدن ایران است امری که احیاء، دوام، توسعه و سرنوشت آن در دوران معاصر بی‌تردید به بررسی همه‌جانبه‌ی آن از حیث تاریخی (فلسفه‌ی وجودی و ضرورت شکل‌گیری، دایره‌ی معانی و مفاهیم، تکنیک و ابعاد زیبایی‌شناختی، مکانیزم و کارکرد آن)، تدوین یک سیاست عالمانه به نفع جامعه‌ی هنری و فرهنگی و مدنیت جهانی و در نهایت فراهم آوردن شرایط اعمال این برنامه و سیاست‌ها بستگی دارد. آنچه مسلم است هنوز هم پس از سال‌ها کار و نوآوری در مدرنیسم، تحولات در عرصه‌ی هنرافقاع کننده نبوده و باز هم انسان معاصر بازگشت به «تجربه بشری» و رویکرد به گذشته و تاریخ را مورد توجه قرار داده است. به نظر می‌رسد اگر همه‌ی متخصصان و پژوهشگران، آن‌چنان که در حوزه‌ی علوم تجربی و در آزمایشگاه دانش تجربی باب است، در حوزه‌ی هنر هم آنالیز و کالبدشکافی را مدنظر قرار دهند، بعید می‌نماید چنین سردرگمی و حیرانی عاید انسان معاصر شود... پژوهشگران بر این باورند که یکی از حوزه‌های موفق و متعالی هنر اسلامی، ایران است (آثار و تألیفات متعدد بورکهارت و اتینگهاوزن و ...). بی‌تردید در این میان سهم خراسان بزرگ، هم در قدم‌های اول پیدایش هنر اسلامی ایران و هم در طول قرون وسطای اسلامی بی‌نظیر است.

وحی (قرآن کریم) در این دوران دچار تحولی شگرف می‌شود.

هنر سفالگری و نقاشی به یک‌باره از نظر کمی و کیفی و تکنیکی دچار تحول می‌شود و سرتاسر ایران را آثار و تولیدات هنری نیشابور و یا افراسیاب (سمرقند) فرا می‌گیرد.

در دوران غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی و دوران ایلخانی هم با اینکه مرکزیت سیاسی به غرب کشور منتقل می‌شود، خراسان نقش خود را ایفا می‌کند. حمدا...

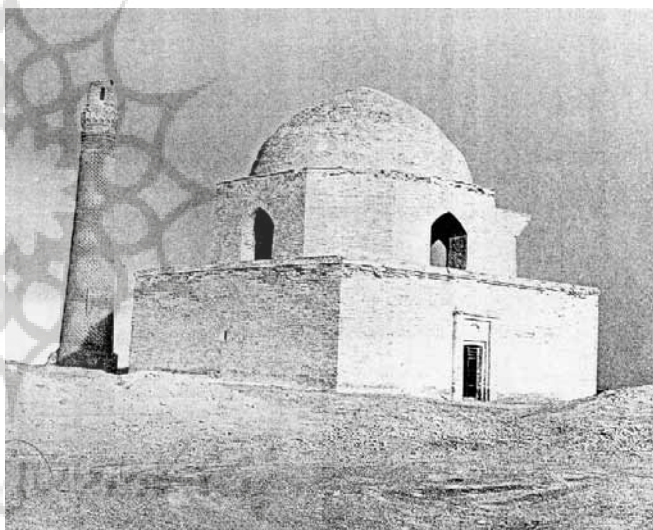
مستوفی در نزهة القلوب می‌نویسد: «اکثر اوقات وزرا و کتاب دیوان اعلی خراسانی بوده‌اند. خراسان و قهستان و قومس و مازندران و طبرستان را مملکتی علی حده گرفته‌اند» و هم‌چنین است دوران تیموری که خراسان تمام و کمال مدعی بی‌رقیب عرضه فکر و فرهنگ و تمدن ایرانی است و....

مقاله حاضر بر آن است تا گوشه‌هایی از تجارب ارزشمند فرهنگی و هنری خراسان بزرگ و سهم و نقش ارزنده‌ی آن را در شکل‌گیری و رواج هنر اسلامی ایران معرفی نماید.

این که چرا و چگونه فلان شاخه‌ی هنری در اینجا شکل گرفته، چه نوع مدیریت و چه سیاست و ظرافت و دقائقی باعث و بانی آن بوده، در چه جامعه‌ای (از حیث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری) این هنر پدیدار شده؟ چه هنرمندانی با چه خصوصیات و واضعان و بنیان آن بودند و در نهایت چه آثاری (هنری) با چه ویژگی‌هایی (از نظر فنی و تکنیکی، زیباشناسی و...) از این فضای فکری و فرهنگی عاید تاریخ بشری گردید؟

ملتی که نه زبان و نه دین و نه آیین و تعالیم قوم فاتح مسلمان را می‌داند چگونه در چشم به هم زدنی خود مدعی می‌شود و آیین نامه و دستورالعمل و تولیدات هنری جدید صادر می‌کند. به نظر نگارنده اگر بخشی از عوامل حدوث چنین کیفیتی را اندیشه، ذوق و خلاقیت عنصر ایرانی قلمداد کنیم، این عوامل بیش از هر نقطه‌ی دیگر این سرزمین در دوران مورد بحث، در خطه‌ی خراسان متمرکز بوده است و مستندات هم، آثار و عرصه‌های هنری متنوع و برجسته‌ای است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

می‌دانیم که اواخر نیمه‌ی اول قرن اول هجری، اسلام خراسان را



۱- مقبره ارسلان جاسب و میل ایاز، دوره تاریخی مقبره: غزنوی، مکان: سنگ بست مشهد

## معماری با شکوه خراسان

### الف - دوران سامانیان و غزنویان:

با روی کار آمدن سامانیان به عنوان اولین حکومت قدرتمند و با شکوه ایرانی از خطه‌ی پهناور خراسان، عصری استثنایی و خلاق در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی و هنری به ظهور رسید. ادبیات فارسی شکوفا گردید و همه‌ی هنرها و علوم با چنان شوق و جدیتی دنبال شد که در اکثر آثار هنری آن‌زمان و از جمله سفالینه‌های نیشابور و افراسیاب (سمرقند) که در قوت و زیبایی با عالی‌ترین سفالینه‌های جهان برابری میکند، منعکس شده است. از دوران سامانی تنها آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا باقی مانده است. این بنای با شکوه در حدود ۳۰۰ هجری ساخته شده و از اصالت، استحکام و جاذبه‌ی نیرومندی برخوردار بوده و از نظر تکامل فن و آرایش فاخر مصالح، تأثیری عمده بر معماری اسلام داشته است. این بنا نماد بهره‌مندی عالمانه و هنرمندانه‌ی معماران ایرانی از فرهنگ و هنر اسلامی

درنوردید و تا نیمه‌ی اول قرن دوم هجری (پایان دوران امویان) این خطه درگیر جنگ و شورش و درگیری‌ها و در مجموع آبستن تحولاتی جدید بود. از دوران عباسیان و ظهور ابومسلم خراسانی در «مرو» و سهمی که خراسان در شکل‌گیری سلسله‌ی عباسیان اعمال می‌کند، نقش عنصر خراسانی در تمدن اسلامی ایران به طور مشخص نمود پیدا کرده و آغاز می‌شود. در دوران طاهریان این نقش هويت ونمود آشکارتری مییابد.

با آغاز حکومت سامانیان، خراسان به کانون تحولات سیاسی، فرهنگی و هنری بدل می‌شود و دربار سامانی جایگاه تجمع و ظهور و بروز نخبگان ادبی و هنری آن عصر نظیر شهیدی بلخی، رودکی، دقیقی و در نهایت حکیم توس، فردوسی می‌شود.

معماری اسلامی با هويت ایرانی-اسلامی در خراسان نمونه و مثال ارائه می‌دهد (آرامگاه امیر اسماعیل سامانی/ بخارا)، هنر کتابت کلام مقدس

قرن هفتم هجری با

حمله‌ی ویرانگرانه‌ی مغول

به ایران، تاثیر منفی و

مخرب بی‌سابقه‌ای بر

فرهنگ و هنر ایران و

بالتبع خراسان گذاشت

خراسان بزرگ یکی از

مهم‌ترین مراکزی بود

که بیشترین آثار این

تخریب و ویرانی را در

نتیجه حمله‌ی مغول تجربه

کرد و تقریباً همه‌ی

نخبگان هنری و علمی و

فکری خراسان به غرب

ایران پناه بردند

و تطبیق آن با هنر معماری پیش از اسلام (بومی) ایران است یعنی تلفیق فرهنگ و هنر اصیل ایرانی با اسلام و در نتیجه تکوین مکتبی نوین و در عین حال با شکوه در عرصه‌ی هنر و معماری ایران اسلامی.

در این بنا آجر با چنان روشنی و قدرتی به کار رفته که تفوق آجرکاران ایرانی را که در سه قرن بعد شاهکارهایی در طاق زنی به وجود آوردند، به راحتی پیشگویی می‌کند.

کاوش‌های باستان‌شناسی در نیشابور نیز بقایای معماری ارزشمندی را از این افق تاریخی به دست داده است. آثار گچ‌بری‌های زیبا و نقاشی‌های دیواری به دست آمده از این حفاریات به قدر کافی گویای رشد و تعالی هنر معماری خراسان در این دوران می‌باشد.

در دوره‌ی غزنوی نیز بر پایه‌ی تجربیات عهد سامانی، آثار ارزشمندی در عرصه‌ی هنر معماری خلق گردید که از جمله‌ی آنها می‌توان به مقبره‌ی آجری ارسلان جاسب در نزدیکی مشهد اشاره کرد که علاوه بر گنبد دارای تزیینات متنوع کتیبه نگاری، آجرکاری و نقاشی است. از معماری با شکوه دوران محمود غزنوی نیز تنها آثار معدودی باقی‌مانده است.

محمود، طرفدار سرسخت معماری بود و برای آن مبالغ عظیم و نیروی انسانی بسیاری به کار برد و استادکارانی از اطراف و اکناف قلمرو خود گردآورد و به کار گماشت.

دو برج محمود و برج دیگری شبیه آن، که مسعود دوم تقریباً یک قرن بعد آن‌را ساخت، از آثار آن دوران است. بدنه‌ی این برج‌ها از بیرون مزین به کتیبه‌های خط کوفی تزیینی به صورت آجرکاری می‌باشد. مجموعه‌ی کاخ بزرگ لشگری بازار در افغانستان محوطه‌ای وسیع به ابعاد ۲/۷ کیلومتر است. این مجموعه‌ی با شکوه مساحتی وسیع شامل کاخ شاهی عظیم، و حیاط مرکزی و چند حیاط فرعی، تالار باری که یادآور تخت جمشید است و نیز مسجد و بازار و جویبارها و چشمه‌سارها بوده است.

تزیینات این مجموعه‌ی معماری متنوع، نه تنها شامل گچ بری که در تالار بزرگ بار عام دیوارها سراسر پوشیده از نقوش انسانی بود که در لباس‌های فاخر و زیبایی نقاشی شده بودند. عروضی نظامی شاعر در دو بیت زیر وصف جالبی از این معماری با شکوه محمود غزنوی داشته است:

بسا کا خاکه محمودش بنا کرد

که از رفعت همی بامه مرا کرد

نبینی زآن همه یک خشت بر پای

مدیح عنصری ماندست بر جای

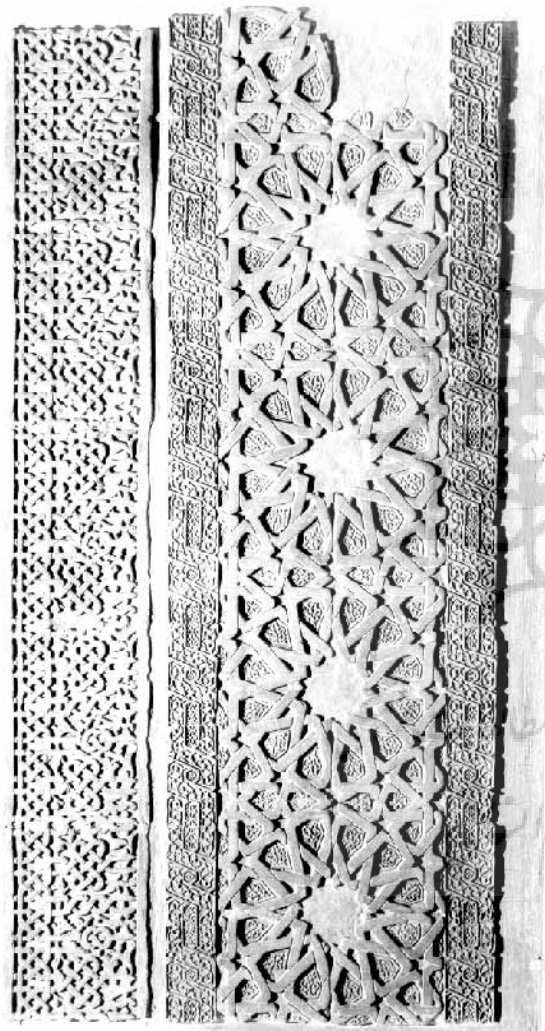
### ب - معماری سلجوقی خراسان

سلجوقیان به سرداری طغرل بیگ پس از فتح ایران سلسله‌ی قدرتمند و بزرگی را پی ریزی کردند که شاید در تاریخ ایران نظیر نداشته است. خواجه نظام الملک طوسی یکی از بزرگ‌ترین سیاستمداران طول تاریخ اسلامی ما وزارت آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی را برعهده داشت.

با اینکه انتخاب اصفهان به عنوان مرکزیت سیاسی و قدرت سلجوقیان باعث تمرکز یافتن خدمات و سرمایه‌گذاری‌های عمومی و عام‌المنفعه در این شهر و شهرهای مرکزی ایران گردید، اما خراسان هنوز به پشتوانه‌ی سوابق کهن و ریشه‌دار فرهنگ و هنر خود هم‌چنان از مدعیان و رقبای

دست اول اصفهان به حساب می‌آید.

معماری با شکوه «رباط شرف»، که به موزه‌ی آجرکاری اسلامی ایران شهرت یافته، شاهکار هنری این دوران در نزدیکی سرخس، بقایای کتیبه‌های آجری نظامیه خرگرد خواف (که امروز در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند)، بقایای بنای با شکوه رباط ملک در ماوراءالنهر و رباط ماهی (در نزدیکی سرخس)، آرامگاه سلطان سنجر در شهر مرو، میل رادکان چناران (در نزدیکی توس که علی‌رغم فقدان کتیبه، تاریخ ساخت آن با توجه به تزیینات آجرکاری و مرصع نشان کاشی فیروزه‌ای‌اش (به طور جزئی) تعلق بنا را به دوران سلجوقی تأیید مینماید...) همه و همه گواه



۲- بخشی از تزیینات آجرکاری مسجد «فریومد» دوره‌ی خوارزمشاهی موزه‌ی دوران اسلامی ایران / به شماره‌ی ۴۳۹۰

عظمت و شکوه معماری خراسان هستند.

به گفته‌ی پروفیسور پوپ؛ در شمال شرقی یعنی در خراسان و حوضه‌ی رود سیحون چند بنا ساخته شده که با آثار بزرگ سلجوقی ایران مرکزی، دم از برابری می‌زنند. این همان شواهد محکمی است که محققان را در



اطلاق نام «مکتب خراسانی» به این نوع معماری دچار تردید نمی‌نماید.

به پایان نرسید و تنها بخشی از معماری مسجد با شکوه آق‌قلعه امروزه نمایانگر عظمت و شکوه طرح اصلی و اندیشه‌ی بانیانش می‌باشد.

### ج - مساجد ۲ ایوانی با شکوه خوارزمشاهی خراسان

وجود ۳ مسجد دو ایوانه‌ی عظیم و با شکوه در خراسان ضمن مقارن و هم عصر بودن با یکدیگر، از ویژگی‌های فنی و هنری بسیار برجسته و جالب توجهی برخوردارند مسجد جامع گناباد (۶۰۹ هـ)، مسجد ملک زوزن (خواف) به تاریخ (۶۱۵ هـ) - که البته حمله‌ی مغول فرصت اتمام کار و بهره برداری از آن را به بانیانش نداد - و مسجد جامع فریومد سبزوار (که در سال‌های اخیر به لحاظ تقسیمات سیاسی کشور به حوزه‌ی میراث فرهنگی استان سمنان ملحق شده است) که در هر سه مورد، اولین تجربه‌های موفق و موزون تلفیق کاشی و آجرکاری در خراسان تجلی یافته است. عظمت و شکوه این بناها، در به کارگیری کتیبه و نیز تزیینات آجرکاری و کاشی در طرح‌های مختلف گره چینی و ... آنها را در میان ابنیه‌ی تاریخی قرون وسطای اسلامی ایران، انگشت نما کرده است.

اما دوران تیموری تقریباً از همان اوان استقرار حکومت تیمور گورکانی و تثبیت سمرقند به عنوان پایتخت، شاهد تحولی شگرف در هنر معماری بوده است. تیمور شیفته‌ی عمارات عالی بود. او در اولین اقدام بسیاری از استادکاران و هنرمندان و معماران را از اقصی نقاط ایران و عراق و هند روانه‌ی سمرقند ساخت. شهر سمرقند که پیش از آن به لحاظ معماری از غنای قابل توجهی برخوردار بود بار دیگر تحت قدرت فعالانه و آمرانه‌ی تیمور به کانون شکوه و جلال هنر و معماری بدل شد.

تیمور فرمان داد، تا مسجد جامعی در سمرقند بسازند که در همه‌ی مملکت همتایی نداشته باشد. ( اگر چه این مسجد در هر گوشه مناره ای رفیع داشت و گنبدش با مرمر صیقلی پوشیده بود و بام آن بر فراز ۴۶۰ ستون قرار داشت ولی آن گونه که انتظار داشت نشد، بنابراین برای عبرت‌آموزی دیگران معمار آن را کشت).

### د- معماری عهد تیموری خراسان

حمله‌ی قوم مغول به ایران یکی از ویرانگرانه ترین حوادث تاریخ بشری را رقم زد. در این میان خراسان چنان ضربه‌ی مهلکی از این

کاخ تیمور در زادگاهش شهر کش، حتی از این مسجد نیز کاری بلندپروازانه‌تر بود. تیمور افتخار احداث ۸ اثر معماری موجود و ۲۵ بنای دیگر را که فقط در متون تاریخی ذکری از آنها رفته نصیب خود کرد. جانشینان او شاهرخ، الغ بیگ، بایسنقر و ابوسعید همگی نماینده‌ای پر حرارت و



۳- سینی برنزی کتیبه‌دار و منقوش

موزه‌ی دوران اسلامی ایران / شماره ۲۲۲۷۱ خراسان / قرن ۶ هجری

شیفته‌ی فرهنگ و هنر ایران بودند و بر یک عصر واقعا طلایی سروری داشتند. در زمان شاهرخ، مساجد با شکوه گوهرشاد مشهد و جامع هرات و نیز مدرسه و آرامگاهی برای گوهرشاد زوجه‌ی وی ساخته شد. وزیر با ذوق شاهرخ، غیاث‌الدین پسر احمد خوافی نیز با استفاده از فرصت و فضای مناسب فرهنگی و هنری، ابتدا مدرسه‌ی با شکوه غیاثیه‌ی خرگرد خواف را

حملات بر خود دید که پس از آن هرگز نتوانست رونق و شکوه پیش از آن را بازیابد.

از خراسان عهد مغول آثار چندانی موجود نیست مگر بناهای چندی همچون گنبد هارونیه (توس)، بقعه‌ی لقمان بابای سرخس و بقایای شهر تازه ساز «آق قلعه» سبزوار که متأسفانه هیچ‌گاه طرح و نقشه‌ی کامل آن

## مکتب فلز کاری موصل

که در قرون ۷ و ۸ هجری

مکتب برجسته هنر -

صنعت فلز کاری جهان

اسلام محسوب می‌شود،

بیشترین تأثیر را از مکتب

خراسان گرفت به حدی که

می‌توان گفت مکتب موصل

نه فقط متأثر از مکتب

خراسان که تداوم آن مکتب

می‌باشد

کاری خراسان را بازگو می‌کند و نشان دهنده‌ی سطح و کیفیت این هنر در دوران سامانی است.

در دوران سلجوقی هنر فلز کاری از نوع مفرغی ساده یا مفرغی طلا و نقره کوب در خراسان به اوج و شکوفایی خاصی رسید. ویژگی آثار این دوره استفاده‌ی زیاد از نقوش حیوانی و انسانی برای تزئین بدنه و نیز کتیبه‌های کوفی، ثلث و نسخ است که در انتهای حروف به نیم تنه‌ی نقش انسانی و یا حیوانی ختم می‌شود.

آثار بسیار زیادی از مفرغینه‌های مکتب خراسان در موزه‌های داخل و خارج از کشور ( از جمله در موزه‌ی ملی ایران و موزه‌ها



۴- گلدان مفرغی «نقره کوب» موزه‌ی ملی ایران / شماره ۲۵۹۸۰

و مجموعه‌های امریکا و ... ) وجود دارد که گواه مناسبی برای نمایاندن شکوه و زیبایی هنر فلز کاری خراسان به حساب می‌آیند. در فریر گالری واشنگتن، قلمدانی نقره کوب دیده می‌شود که هنرمندی به نام «شاهی» در سال ۶۰۷ هجری برای مجدالملک مظفر وزیر خراسان که در مرو اقامت داشته، آن را ساخته است. مکتب فلز کاری خراسان، که در قرون ۵ و ۶ هجری همزمان با حکومت سلجوقیان در شرق ایران به خصوص خراسان بزرگ و ماوراء النهر تکوین یافته بود، پس از حمله‌ی مغول به دلیل ویرانی بسیاری از مراکز صنعتی این منطقه و در نتیجه مهاجرت هنرمندان به غرب

که موزه‌ی کاشی‌کاری معرق (بانواع کتیبه‌ها و نقوش) نام گرفته، به همت معمار مسجد گوهر شاد، استاد قوام الدین شیرازی و پس از مرگ او، برادرش استاد غیاث الدین شیرازی ساخت. سپس مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر را با احداث مسجدی عظیم و زیبا در کنارش رونق بخشید.

الغ بیگ در مقام حاکم سمرقند یک مدرسه و خانقاه شاهی در میدان ریگستان بنا نهاد و امیر علیشر نوایی مشاور و ندیم سلطان ابوسعید ۲۰ مدرسه، ۵۲ کاروانسرا، ۷ خانقاه، ۳ لنگر، ۱۴ پل، ۹ حمام و ۱۹ آب انبار و ... ساخت.

اگر چه در دوران صفوی نیز بناهایی همچون

بقعه‌ی قدمگاه نیشابور، خواجه ربیع، گنبد سبز، مصلا‌ی مشهد و مدارس و کاروانسراهای زیادی در خراسان ساخته شدند اما در میان آنها بنای با شکوه و به یادماندنی در قیاس با آثار معاصر خود در اصفهان یافت نمی‌شود. بالطبع این روند سیر نزولی تحولات فرهنگی و هنری خراسان را نمایان می‌سازد.

در دوران قاجاریه هم همان کیفیت، علی‌رغم ساخت بناهایی زیبا به وسیله‌ی حکام و خوانین محلی و نیز کاروانسراهای بسیار در مسیر مشهد به تهران و یزد توسط دولت مرکزی معماری خراسان فاقد اعتبار قابل توجهی است.

## ۲- هنر فلز کاری خراسان

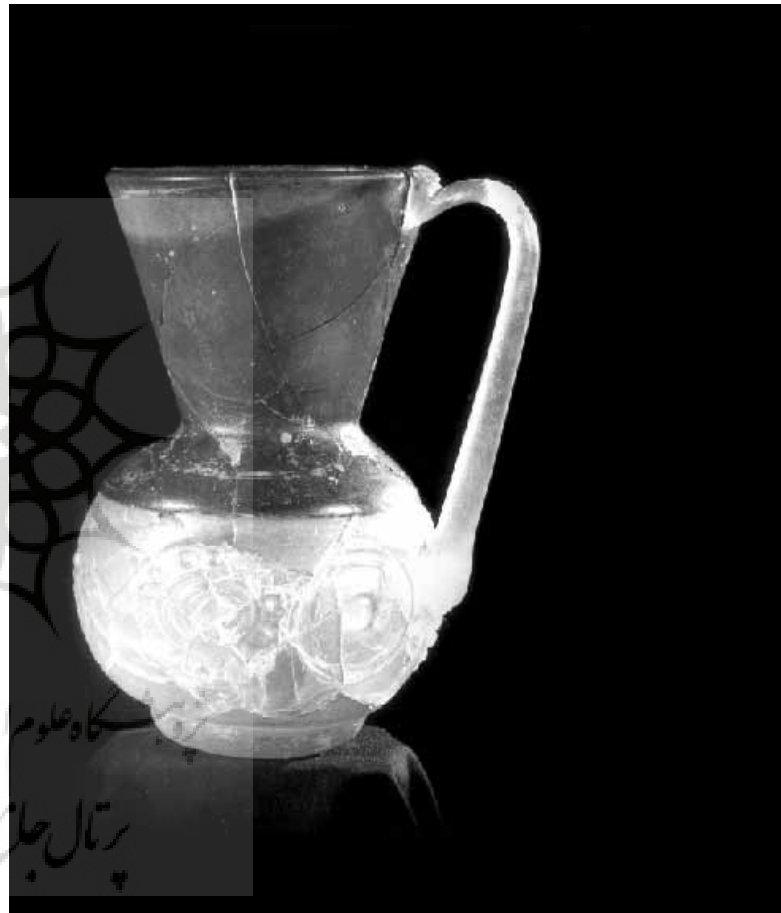
هنر فلز کاری ایران به ویژه در قرون وسطای اسلامی با نام خراسان پیوند خاصی داشته و به همین اعتبار از ارج و اعتبار قابل توجهی برخوردار می‌باشد. مفرغینه‌های خراسان تقریباً از قرون ۲ و ۳ هجری روند کیفی صعودی داشته و به تدریج در دوران سلجوقی کالای برتر بازار تولیدات فلزی ایران و حتی نواحی همجوار غربی و شمال غربی را نیز شکل می‌داده است. اثری هنری از اوائل اسلام در موزه‌ی ارمنی‌ناژ وجود دارد که تندیس کوچک و ظریف آن‌هیتا را سوار بر شیردالی مشغول نی نواختن نشان می‌دهد. بر پایه‌ی این اثر نفیس کتیبه‌ای به شرح زیر وجود دارد. «داده بزرگمهر پسر فرخان گلد گیلان اسپهبد خراسان»

در کاوش‌های باستان‌شناسی نیشابور و افراسیاب سمرقند نیز آثار ارزشمندی به دست آمده که نمونه‌های جالب توجهی از هنر نقره

به ویژه منطقه‌ی بین النهرین در آن نواحی تداوم یافت.

مکتب فلزکاری موصل که در قرون ۷ و ۸ هجری مکتب برجسته هنر - صنعت فلزکاری جهان اسلام محسوب می‌شود، بیشترین تأثیر را از مکتب خراسان گرفت به حدی که می‌توان گفت مکتب موصل نه فقط متأثر از مکتب خراسان که تداوم آن مکتب می‌باشد. برای این مدعا به گلدانی مفرغی و نقره کوب موجود در موزه‌ی ایران اشاره می‌کنم که دارای تزیینات نقوش هندسی، گیاهی و انسانی و کتیبه‌ای به شیوه‌ی مکتب خراسان است. این گلدان دارای کتیبه‌ای بشرح زیر می‌باشد.

کتیبه‌ی ردیف ۱ - (روی گردن ظرف) العزو البقاو المدحه و الثنا



آبخوری شیشه‌ای «میده آزاد» قرون ۳-۴ هجری / نیشابور، موزه‌ی دوران اسلامی ایران

و الرافعه و الغنا و البقالصاحبه

کتیبه‌ی ردیف ۲ - (روی پایه‌ی ظرف) العزو البقاو المدحه و الثنا

و الرافعه و العلو

کتیبه‌ی ردیف ۳ - (داخل دهانه‌ی گلدان) صاحبه و مالکه محمود بن علی ماسکان عمل محمد بن عثمان بن حسنکان اسفراینی بتاریخ اوائل شهرالله المبارک رمضان سنه سته و ستین و ستمایه/

سال ساخت این گلدان که در مجموعه‌ی ونایی موزه‌ی دوران اسلامی به ثبت رسیده (به دست آمده از غرب ایران) ۶۶۶ هجری

و چنان چه از پسوند مکانی نام سازنده‌ی آن مشخص است، هنرمند فلزکار اهل اسفراین (یا حداقل اصالتاً) خراسانی بوده است.

مشابه این ظرف آفتابه و لگن مفرغی نقره کوبی است در موزه‌ی دوران اسلامی که رقم سازنده‌ی لگن عبارت است از: «نقرعلی بن حمود الموصلی»، و نیز رقم سازنده‌ی آفتابه، «نقر علی بن حمود الموصلی فی ثلاث

و سبعین و ستمایه» (۳۷۶ هـ) میباشد. شباهت بسیار زیاد این

۳ اثر با یکدیگر غیر قابل انکار و نشان دهنده‌ی تأثیر گسترده‌ی مکتب فلزکاری خراسان بر

حوزه‌ی موصل و غرب ایران است. علاوه بر این، در قرن هشتم هجری گسترش مکتب

خراسان در مناطقی چون شیراز و تبریز نیز مشهود است. تأثیر هنر فلز کاری مکتب خراسان حتی تا به اروپا نیز قابل ردیابی

است که نمونه‌ی آن مشربیه‌ی برنجی زیبایی ساخت ونیز ایتالیا است که به تقلید از هنر سلجوقی در قرن ۱۵ میلادی ساخته شده است.

این سابقه‌ی درخشان هنر فلز کاری خراسان با حمله‌ی مغول از زادگاهش چنان بر چیده شده که گویی هرگز خراسان دارای چنان هنرمندان و صنعتگرانی نبوده است. مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی نیز که خود شاهد حوادث خونین حمله‌ی مغول بوده مینویسد:

هنراکتون همه در خاک طلب باید کرد

زانکه در خاک نهانند همه پر هنران

**هنر فلزکاری خراسان در دوران تیموری و صفویه**

پس از به قدرت رسیدن تیموریان و تشویق و ترغیب هنرمندان و از جمله فلزکاران، هنر فلزکاری خاص تیموری پدیدار شد. در عصر شاهرخ و بایسنقرمیرزا و سایر شاهزادگان و امرای تیموری هنر فلزکاری حیات و رونق اعصار متقدم خویش را بازیافت و فلزکاران توانستند به ویژه در هرات مرکز خراسان بزرگ آثار و اشیاء مختلف را از مس و برنج و مفرغ و آهن و فولاد در ساخت ظروف و اسلحه‌ی سرد، نقره کاری و طلاکوبی به کار برند. و امروزه انواع ظروف، پایه‌ی شمعدان و گلدان‌های منسوب به خراسان در موزه‌ها یافت میشود از جمله مشربیه‌ی برنجی زیبایی است که توسط حسین الدین بن شهاب الدین البیرجندی در سال ۱۴۲۶ م. ساخته شده و یا مشربیه‌ی کوچک و ظریفی که سال ۸۶۶ هـ از برنج ریخته شده و نقره کاری شده است. کتیبه‌ی ته مشربیه رقم «عمل حبیب‌الله بن علی

آرامگاه امیر اسماعیل سامانی

نماد بهره‌مندی عالمانه و

هنرمندانه‌ی معماران ایرانی

از فرهنگ و هنر اسلامی و

تطبیق آن با هنر معماری

پیش از اسلام (بومی) ایران

است یعنی تلفیق فرهنگ و

هنر اصیل ایرانی با اسلام

و در نتیجه تکوین مکتبی

نوین و در عین حال با شکوه

در عرصه‌ی هنر و معماری

ایران اسلامی



بهار جانی سنه ۸۶۶ را دربر دارد.

دکتر ملکبان شیروانی در کتاب هنر فلز کاری اسلامی و نیز مقاله های متعددی تحت عنوان «برنزهای خراسان» در مجله‌ی فرانسوی «Studia Iranica» به پژوهش و معرفی گسترده‌ای از مکتب فلزکاری خراسان پرداخت که طبعاً پرداختن به آن در این مجال کوتاه ممکن نیست.

اگر چه از دوران صفویه نیز آثار فلزی مربوط به خراسان در موزه های مختلف یافت می‌شود ولی باید اقرار و اعتراف کرد که با سر آمدن دوران حکومت تیموریان، خراسان دیگر آن رونق و شکوه فرهنگی و هنری پیشین را باز نیافت.

### هنر خوشنویسی و کتاب آرای خراسان

از این دو هنر بی تردید هنر خوشنویسی سرگذشت جالب توجه و تجربه‌ای کاملاً موفق داشته است. قدیمی‌ترین آثار این هنر در نسخ خطی (به ویژه قرآن‌های خط کوفی)، معماری، سکه، سفالینه و حتی پارچه قابل ملاحظه می‌باشد. البته به استثناء نسخ خطی در دیگر آثار این نوع خط عمدتاً جلوه و کارکرد تزئینی داشته است. قرآن‌های خط کوفی اولیه ایران موجود در موزه‌های ایران بدون استثناء به دلیل فقدان هر گونه رقم و تاریخ کتابت اصیل از نظر محل کتابت کاملاً مبهم می‌باشند.

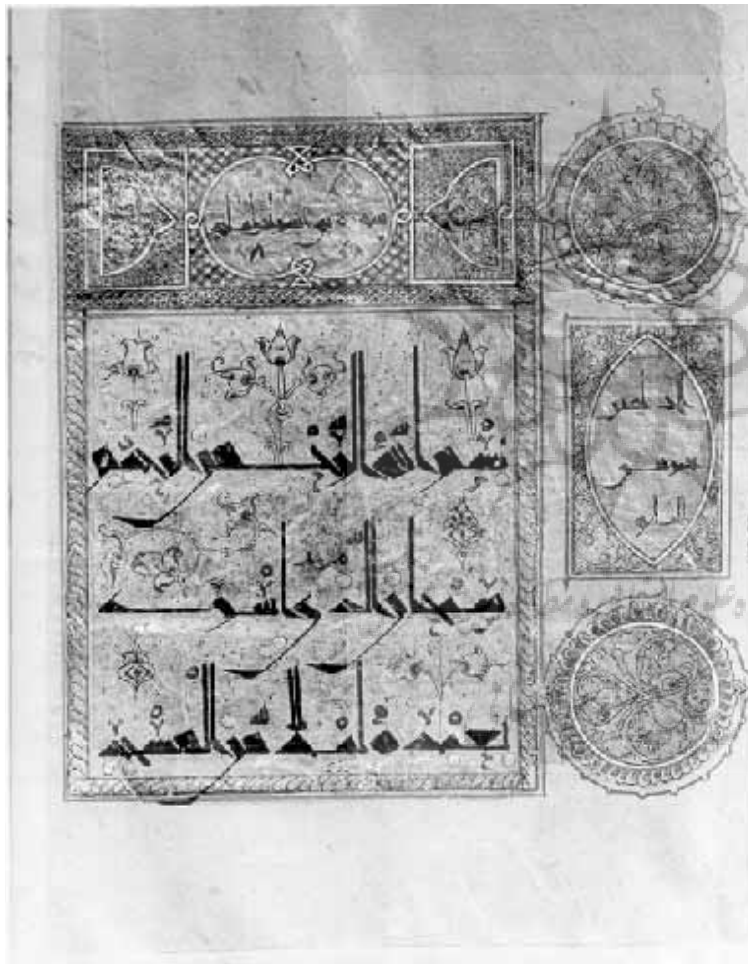
اما به مجرد اینکه عنصر ایرانی بر اساس تجارب و اندوخته‌ها و پشتوانه‌ی تاریخی و ذوق و سلیقه اقدام به سنت شکنی (سنت چند صد ساله و یکنواخت کتابت قرآن‌های خط کوفی اولیه) و از سویی بدعت و نوآوری می‌کند، هنر خوشنویسی ایران به مفهوم واقعی پدیدار می‌شود. خط کوفی ایرانی (یا همان خطی که محققان غربی به مکتب «کوفی شرقی» نسبت می‌دهند) به عنوان اولین خط خوش‌نگار ایرانی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، و عجیب این که این اتفاق در خراسان بزرگ حادث می‌شود.

قرآن‌های خط کوفی ایرانی که به یقین کهن‌ترین آثار این نوع خط می‌باشند به دورانی از اواخر قرن سوم هجری تا اواخر دوره‌ی سلجوقی (اواخر قرن ششم هجری) تعلق دارند. قدیمی‌ترین قرآن خط کوفی ایرانی که تا به حال شناسایی شده، قرآنی است به تاریخ ۲۹۲ هجری به رقم احمد بن ابی القاسم الخایقانی که در کتابخانه‌ی

خط را به نمایش بگذارند. (متأسفانه تنها معدودی از آنها تاکنون مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.)

تعداد زیادی از این قرآن‌ها دارای رقم کاتب و پسوند نسبت به یکی از شهرهای خراسان بزرگ نظیر توس، نیشابور، غزنه و ... و یا شواهدی (مثل وقف‌نامه، یادداشت و...) است که به نوعی آنها را به خراسان منتسب مینمایند. این نوع خط که به زعم نگارنده یکی از زیباترین خطوط ایرانی است و طی قرون ۴ و ۵ هجری به اوج و شکوفایی رسید، به نظر میرسد به دلیل صعوبت و سختی نگارش جای خود را به مرور به «اقلام سته» داده است.

از نظر کتاب آرای نیز همین نسخ قرآنی فوق الذکر به زیباترین آرایه‌ها تذهیب و به مرور ترصیع آراسته می‌باشند. ۳۰ جزء قرآن به خط و تذهیب «عثمان بن حسین وراق غزنوی» به سال ۴۶۶ هـ. شاهیکار هنر خوشنویسی و کتاب آرای خراسان بزرگ است. صفحات مذهب

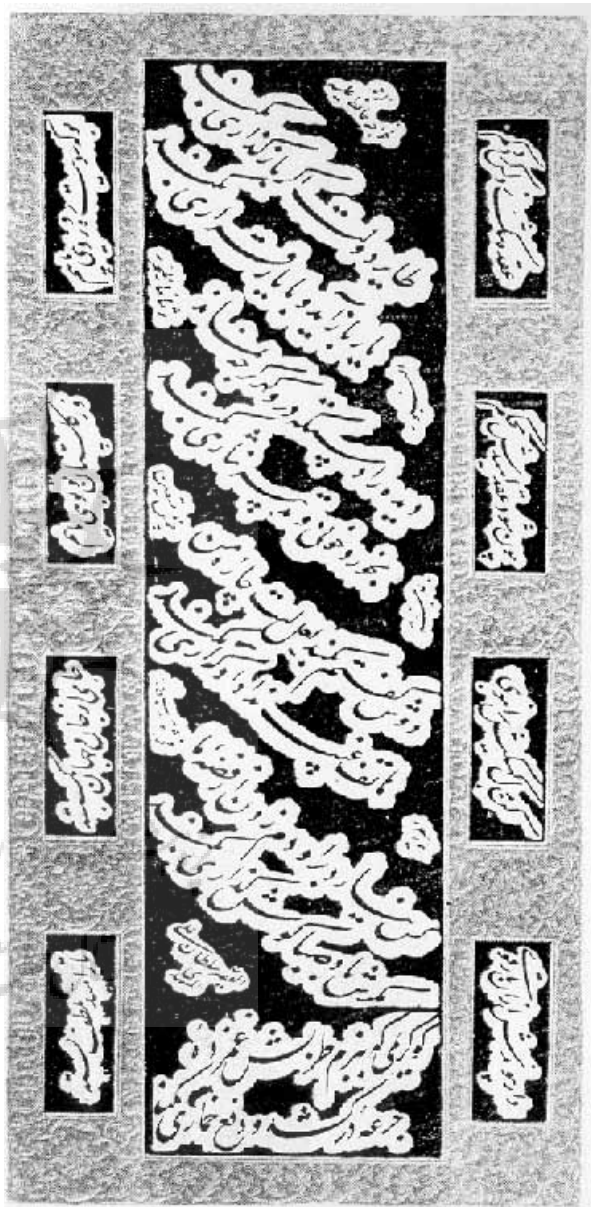


۵- قرآن به خط کوفی ایرانی  
به رقم عثمان بن حسین وراق غزنوی/ ۶۶۴ هجری موزه‌ی قرآن و نفایس آستان قدس رضوی

افتتاح و بدرقه‌ی این قرآن‌ها، سرسوره‌های مذهب و نیز علائم پایانی آیات، تخمیس، تعشیر، در حزب، جزء، اثلاث، ارباع، اخماس، اسلاس، اسباع و سجدهات به صورت مذهب و ... اعراب و علائم رنگین کلمات، زیبایی خاصی به این قرآن‌ها بخشیده است. شیوه و کیفیت تذهیب و

چستریبیتی دوبلین موجود است. (خایقان هم اکنون اسم محله‌ای در شمال شرقی شهر مشهد است) از این نوع قرآن‌ها شاید ده‌ها نسخه‌ی نفیس و ارزشمند در مجموعه‌ی آستان قدس رضوی، موزه‌ی ملی ایران و ..... موجود است که به خوبی می‌توانند سیر تحول این نوع

تزیین این قرآن در سده‌ی ۶ هجری برای ۴ جلد قرآن موقوفه تربت شیخ جامی (ارباع قرآن) به مراتب بهتر و چشم‌نوازتر مشاهده می‌شود. این قرآن که سال ۵۸۴ هجری توسط محمدبن علی بن محمد بن علی النیشابوری الیثی برای اهداء به شاه غوری (غیاث الدین محمد غوری) کتابت شده، توسط مذهبی متواضع به نام «جمال» تذهیب و تزیین گردیده است و خود جزء نوادر این هنر در قرن ششم هجری است.



۶- قطعه خط نستعلیق «سلطان علی مشهدی» تاریخ: ۵۹۸ هجری  
منبع: اطلس خط مرحوم حبیب‌الله فضالی

از طرفی صدها ظرف سفالی کتیبه دار به دست آمده از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی نیشابور و سمرقند (افراسیاب) که به دو خط کوفی اولیه (ساده و تزیینی) و کوفی ایرانی تزیین شده اند، مؤید کیفیت رواج و متداول شدن این هنر (خوشنویسی) در عرصه‌های

مختلف هنری است.

کتیبه‌های آجری و گچ‌بری خط کوفی تزیین بخش بناهای غزنوی مقبره‌ی ارسلان جاسب (سنگ بست مشهد)، مسجد رباط زیارت (خواف)، مناره‌ی مسعود سوم غزنوی (غزنین)، رباط ماهی (بین سرخس و مشهد) و نیز کتیبه‌های سنگی شعر فردوسی به خط کوفی در کاخ‌های غزنین، در ابنیه دوران سلجوقی، کتیبه‌های متعدد و متنوع رباط شرف (سرخس)، مدرسه‌ی نظامیه‌ی خرگرد خواف (به دلیل تخریب کتیبه‌های آجری این بنا در موزه‌ی ملی ایران نگهداری میشوند). کتیبه‌های گچ‌بری محراب مکشوفه زوزن و ... نمونه‌های ارزشمندی از کم و کیف رواج این هنر در معماری خراسان میباشند. قرن هفتم هجری با حمله‌ی ویرانگرانه‌ی مغول به ایران، تاثیر منفی و مخرب بی‌سابقه‌ای بر فرهنگ و هنر ایران و بالطبع خراسان گذاشت خراسان بزرگ یکی از مهم‌ترین مراکزی بود که بیشترین آثار این تخریب و ویرانی را در نتیجه حمله‌ی مغول تجربه کرد و تقریباً همه‌ی نخبگان هنری و علمی و فکری خراسان به غرب ایران پناه بردند.

در دوران بعد و پس از استقرار حکومت تیموری و با علاقه‌ای که او در جمع‌آوری و دعوت هنرمندان سمرقند از خود نشان داد، فرصت دیگری برای ظهور رونق و شکوه تاریخی فرهنگ و هنر خراسان فراهم گردید. این اقدام تیمور زمینه‌ای برای گرایش جدی فرزندانش به احترام و تکریم هنر و هنرمندان به حساب می‌آمد. کما اینکه با به قدرت رسیدن شاهرخ، هرات مرکز حکومت او به کانون تجمع و جذب هنرمندان بدل شد. بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ و برادرش ابراهیم سلطان از خوشنویسان معروف عصر خود بودند و جعفر بایسنقری و شمس بایسنقری نیز از هنرمندان مشهور همین عهد هستند.

ظهور بزرگانی چون زبده‌الکتاب، سلطان علی مشهدی و شاگردانش همچون سلطان محمد خندان، سلطان محمد نور، محمد ابریشمی المشهدی و زین‌الدین محمود در دوران تیموری و در مکتب هرات اتفاق افتاد. شهرتی که سلطان علی مشهدی و شاگردانش در عرصه‌ی هنر خوشنویسی کسب کردند، در کمتر دوره‌ای نظیر آن حاصل شده است. هم‌چنین است میرعلی هروی (مشهدی) که در دربار سلطان حسین میرزا بالقرا لقب «سلطانی» و «کاتب السلطانی» پیدا کرد. بی‌تردید رواج و شکوفایی خط نستعلیق تا حدود زیادی مرهون زحمات هنرمندان مکتب هرات است.

هنر کتاب‌آرایی و نیز نگارگری ایران در دوره‌ی تیموری دچار دگرگونی و تحولی اساسی میشود. هرات و بخارا که به دو مرکز عمده‌ی تجمع هنرمندان (مصور و مذهب) تبدیل شده‌اند ضمن آموزش و تربیت هنرمندانی زبده‌ترین کانون استنساخ و مصورسازی (کتاب آرایی و تصویرگری مجالس مینیاتور نسخ علمی و ادبی) نسخ خطی (اعم از قرآنی، ادبی و علمی) را تشکیل داده‌اند. مکتب نگارگری (مینیاتور) هرات با رهبری هنرمندی برجسته چون «بهزاد» و نیز میرک، محمود مذهب و عبدالله خراسانی (بخارا) دوران اوج و شکوه هنر کتاب آرایی و نگارگری ایران اسلامی را رقم زد. شاهنامه‌ی معروف بایسنقری یکی از دستاوردهای بی نظیر و ماندگار این



مکتب، امروزه زینت بخش کاخ - موزه گلستان تهران میباشد. امروزه قرآن‌های خطی منحصر بفردی با تذهیب و آرایه های خط و کتاب آرایبی این دوران در موزه های ایران و جهان نگهداری می‌شوند که به طور محسوسی از تذهیب و ترصیع چشم نواز و دلپذیرتری از دوران صفویه برخوردارند. ما شاهد هستیم که همین مکتب هرات بامهاجرت بهزاد به تبریز سرنوشت متعالی هنر نگارگری و کتاب آرایبی تمام دوران صفوی را رقم میزند.

خراسان دوران صفویه به دلیل ناامنی های طویل المدتی که ازبک ها از شمال در این خطه ایجاد کرده بودند دوران رکود فرهنگ و هنر است و به همین دلیل می‌بینیم که برای نگارش کتیبه‌های حرم مطهر رضوی، بقعه‌ی خواجه ربیع، امامزاده محمد عابد کاکخ گناباد، شاه صفوی متوسل به آوردن هنرمندانی چون علیرضا عباسی و محمدرضا امامی و ... از اصفهان می‌شود. هر چند که کتیبه‌ی ثلث زیبای مصلاهی مشهد، بقعه‌ی گنبد سبز و بقعه‌ی قدمگاه نیشابور به دست هنرمند برجسته‌ای چون محمد حسین بن عنایت الله مشهدی به سال ۱۰۸۷ هجری صورت می‌گیرد.

در میان مشاهیر خوشنویسان شکسته نستعلیق هم نباید از ذکر نام محمدعلی قوچانی معروف به میرزا سنگلاخ غافل بود که شهرت او آفاق را در نوردیده و در ایران و عثمانی آثار هنری بی‌نظیر و قابل توجهی از او موجود میباشد و از افتخارات هنر خوشنویسی خراسان به حساب می‌آید.

### هنر صنعت شیشه گری

شیشه‌گری پس از رکود کوتاهی در حدود یک قرن و اندی در اوائل اسلام، با جایگزینی خلفای بنی عباس به جای امویان دوباره رونق گرفت و تولید شیشه در ایران و بین‌النهرین تحت حمایت خلفا ادامه یافت.

در قرون ۳ و ۴ هجری - زمان حکومت سامانیان - دو شهر مهم نیشابور و سمرقند (افراسیاب) با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی، نتایج جالب توجهی از رواج و رونق این هنر - صنعت به دست می‌دهند. این موضوع نشان می‌دهد که این دو شهر از مراکز مهم ساخت ظروف شیشه‌ای زمان‌خوبی‌بودند.

سبک کار هر دو مرکز تقریباً مشابه یکدیگر است و استفاده از روش دمیدن قالب و یا نوع دمیدن آزاد با انواع تزیینات تراش، فشرده (استامپی)، قالبی و افزوده شیوه‌ی تزیین در میان آنها متداول بوده است.

شیشه‌ی تراش نیشابور از مرغوبیتی خاص برخوردار است چرا که سنت و تجربه‌ی چند قرن شیشه‌گری دوران ساسانی را نیز در

پیش رو داشته است. هم‌چنین به کارگیری رنگ‌های مختلف (نظیر لاجورد و سبز) در ترکیب شیشه‌ی نیشابور، از امتیازات تولیدات این مرکز بوده است.

در میان آثار شیشه‌ای نیشابور انواع ظروف مصرفی روزانه (برای مصرف عموم مثل آبخوری، تنگ، صراحی و کاسه و ...)، ظروف با کاربرد پزشکی - آزمایشگاهی (نظیر شاخ حجامت و ...) و ظروف تجملاتی که معمولاً دارای تزیینات پرکاری میباشد، به چشم می‌خورد.

از نیشابور معدودی آثار شیشه‌ای مربوط به دوره‌ی اوج آن یعنی



۷- ظرف سفالی با کتیبه‌ی خط کوفی ایرانی  
موزه‌ی دوران اسلامی ایران قرون ۳-۴ هجری / نیشابور

عصر سلجوقی نیز به دست آمده‌اند که نشان دهنده‌ی پیشرفت صنعت و هنر شیشه‌گری ایران می‌باشد. این تحولات بیانگر ظرافت شیشه، تنوع و زیبایی تزیینات آن است.

متأسفانه از سرنوشت شیشه‌گری ایرانی در دوران ایلخانی و تیموری به دلیل فقدان آثار، اطلاع چندانی در دست نیست. در

دوران صفویه هم که مبادلات و مراودات فرهنگی و هنری با اروپا به اوج رسیده، بیش‌تر از تولیدات شیشه اروپایی به ویژه شیشه ونیز استفاده می‌شود، بنابراین از دوره‌ی سلجوقی شیشه‌گری ایرانی دچار افول و انحطاط می‌شود. خانم شیشه‌گر مؤلف مقاله‌ی «شیشه» در کاتالوگ «هنر اسلامی ۲» آورده است که با تجمع هنرمندان هنرهای مختلف در سمرقند بعد از روی کار آمدن تیمور، در خصوص هنر صنعت شیشه‌گری، سمرقند به مرکز هنر شیشه‌گری سبک سوری با ویژگی‌های ایرانی تبدیل شد.

### هنر سفالگری خراسان

کاوش‌های باستان‌شناسی سال‌های ۱۳۱۵-۱۸ هجرت باستان‌شناسی موزه‌ی متروپلیتن امریکا و سپس مرکز باستان‌شناسی

نیشابور پیش از کشف کوره‌های سفالگری نیشابور در ذهن محققان ایجاد کرده بود.

به هر حال یافته‌های نیشابور مجموعه‌ی هنری عظیمی را دربر می‌گیرد شامل انواع تکنیک‌های رنگارنگ و لعاب پاشیده، که دارای لعاب‌های خوش‌رنگ و شاد بود، نیز سفال‌های نقش قالب زده و نقش کنده و معروف‌تر از همه نوع سفالینه‌ی کتیبه دار مشهوری است که انواع کتیبه‌های خط کوفی ساده، تزیینی و کوفی ایرانی با قهوه‌ای تیره، مشکی و یا لاجورد بر روی زمینه‌ی سفید یا شیری و لعاب پوشش گلی نوشته شده‌اند.

عبدالله قوچانی مؤلف کتاب کتیبه‌های سفال نیشابور طی ۵ سال موفق به خواندن ۱۴۰ کتیبه‌ی این نوع ظروف از مجموعه‌های موزه ایران باستان، رضا عباسی، آبگینه و سفالینه ایران و چندین مجموعه‌ی خصوصی در کشور و تعدادی از موزه‌ها و مجموعه‌های خارج از کشور گردید. حاصل کار، نمایانگر هماهنگی حیرت‌آور ظاهر و باطن، و فرم و نقش و طرح و معنی (کتیبه) در هنر متعالی هنرمند سفالگر نیشابور است که میتواند نمونه و الگوی مناسبی برای هنر سفالگری اسلامی معاصر ما باشد.

گنجینه‌ی آثار هنری نیشابور نشان دهنده‌ی رونق و بازار پر تقاضای هنر سفالگری در دوران حکومت سامانیان و طی سده‌های سوم و چهارم هجری می‌باشد.

خراسان در دوران بعد و حداقل در دوران تیموری یک‌بار دیگر به عنوان یکی از مراکز مهم تولید سفالینه‌ی آبی و سفید مطرح شد. آرتورلین شهرهای کرمان و مشهد و یزد را از مراکز اصلی تولید آن معرفی می‌کند.

ظروف آبی و سفید مشهد شباهت زیادی به ظروف چین داشته و از گل سخت و به رنگ آبی تیره ساخته می‌شد نقوش چینی و سمل‌های بودایی در آن دیده می‌شد و بعضاً دارای نقوش نیم برجسته بودند.

در دوران صفویه، هم مشهد در ساخت سفال‌های زرین‌فام متاخر و هم سالدن شهرت یافت و تولیدات آن دارای ویژگی‌های محلی محسوسی بود.

### پارچه بافی خراسان

به استناد متون تاریخی در قرون اولیه‌ی اسلامی تا دوران سلجوقی علاوه بر خوزستان، طبرستان، گرگان و...، خراسان نیز جزء مناطقی بوده که در آنها پارچه بافی رونق فراوانی داشته است. در کتاب تاریخ بخارا آمده است، «بخارا را کارگاهی بود میان حصار و شهرستان، نزدیک مسجد جامع که در وی یزدی‌ها و بردی‌ها از جهت خلیفه بافتندی، کرباس سمرقندی همه جا ستوده است و قز و صوف بسیار افتد... و نیشابوریان راست جامه‌های ملحم و تاخته وراخته.»

تاخته (تاختج) و راخته (راختج) نوعی پارچه بوده که در قرون



۸- پیه‌سوز سنگی، قرن چهارم هجری

موزه‌ی دوران اسلامی / به شماره‌ی ۲۱۶۲۵  
ایران در سال ۱۳۴۳ در نیشابور یکی از گنجینه‌های ارزشمند هنر

سفالگری دوران اسلامی ایران را به جهانیان معرفی کرد. در نتیجه‌ی این کاوش‌ها نمونه‌های نفیس و بسیار ارزنده‌ای از ظروف سفالین به همراه کوره‌های سفالگری این شهر کشف گردید. مشابه چینی آثاری در افراسیاب سمرقند نیز به دست آمد. آنچنان شباهتی که حتی شبهه‌ی صدور این فرآورده‌های هنر - صنعتی را از سمرقند به



به استناد متون تاریخی  
در قرون اولیه  
اسلامی تا دوران  
سلجوقی علاوه بر  
خوزستان، طبرستان،  
گرگان و...، خراسان  
نیز جزء مناطقی بوده  
که در آنها پارچه بافی  
رونق فراوانی داشته  
است

اولیهی اسلامی در نیشابور تهیه می‌شد. جامه‌ی آشمنی از کالاهای بخارا و «شاهجانی» نیز پارچه‌ی لطیفی بود که در مرو تولید می‌شد. (بعدها به معنی قماش لطیف)  
شهرهای مرو و نیشابور در ایران جزء مراکز عمده‌ی تولید «طراز» بوده است. در موزه‌ی قاهره چند نمونه پارچه‌ی زیبای متعلق به دوره‌ی اموی و اوایل دوران عباسی وجود دارد که محل بافت آنها شهرهای مرو و نیشابور بوده است. در موزه‌ی متروپولیتن نیز قطعه‌ی طرازی وجود دارد دارای کتیبه

گلدوزی که در سال ۲۶۶ هـ در نیشابور بافته شده است.

یکی دیگر از آثار ارزشمند موجود پارچه‌ای ابریشمی منسوب به خراسان است که در موزه‌ی لوور قرار دارد و متعلق به قرن چهارم هجری است. حاشیه‌ی این پارچه با نقوش حیوانی دو فیل متقابل و ردیف شتران تزئین شده است. کتیبه‌ای به خط کوفی بر حاشیه‌ی یک ضلع پارچه بافته شده به عبارت: «عزو اقبال للقاءد ابی منصور بختکین اطال الله...» محققان و متخصصان نوع تزئین این پارچه را با توجه به تمایز نقوش آن با بافته‌های ری «شیوه خراسانی» نامیده‌اند.

نیشابور قبل از حمله‌ی مغول از مراکز عمده‌ی تولید انواع پارچه بوده است. ابن بطوطه به پارچه‌های حریر و کمخا که در نیشابور بافته می‌شد، اشاره کرده است. این پارچه‌ها به هندوستان نیز

صادر میگردید. در سفرنامه کلاویخو ذکر شده است که پارچه‌های رنگارنگ از خراسان به سلطانیه مرکز سیاسی ایلیخانیان می‌آمد.

در قرن نهم هجری و همزمان با حکومت تیموریان، خراسان بزرگ که پیش از آن هم، در صنعت پارچه بافی شهرت فراوانی داشت، معتبرتر شد، به ویژه در شهرهای سمرقند و هرات. در سفرنامه کلاویخو آمده است

که بسیاری از هنرمندان بافنده‌ی ابریشم و زربفت توسط تیمور از دمشق به سمرقند آورده شدند.

### هنر - صنعت سنگتراشی

سنگتراشی نیز در خراسان از پیشینه‌ای کهن برخوردار است به ویژه از نظر صنایع ظریفه همچون تولید ظروف مختلف سنگی. کاوش‌های باستان‌شناسی نیشابور طی سالیان گذشته و نیز حفاریات سالیان اخیر در توس انواع ظروف کوچک و بزرگ سنگی به دست داده‌اند که مؤید کم و کیف استفاده و کاربرد این هنر - صنعت در گذشته میباشند. این آثار که



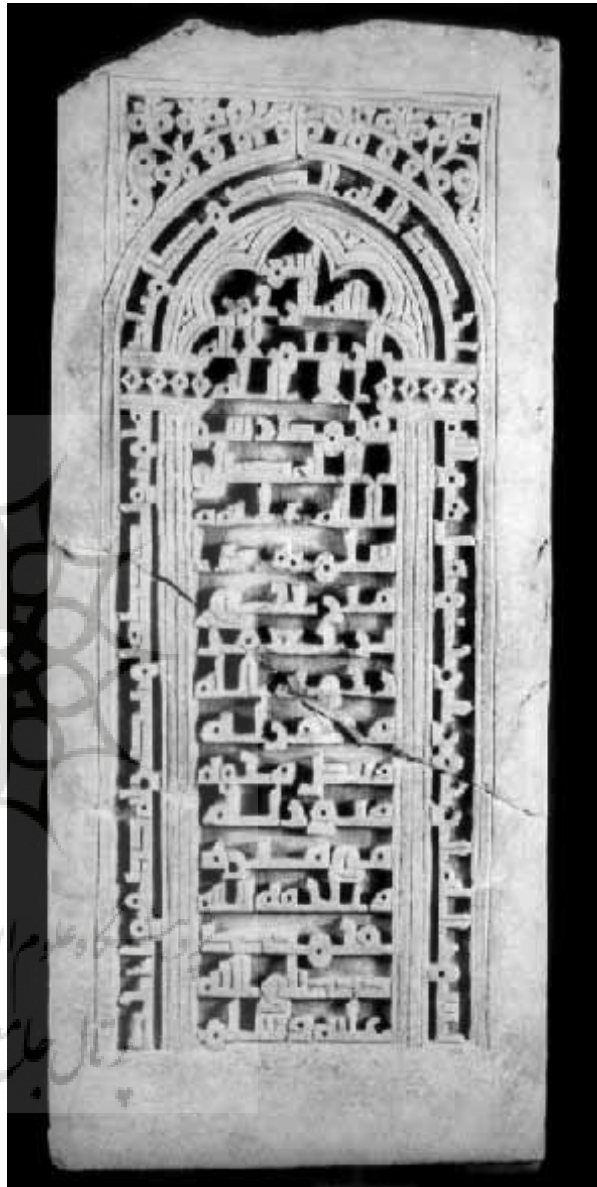
۹- پارچه ابریشمی با کتیبه «عز و اقبال للقاءد ابی منصور بختکین اطال الله...» قرن چهارم هجری / خراسان

امروزه در موزه‌های ملی ایران، متروپولیتن امریکا و باستان‌شناسی توس و نیشابور نگهداری می‌شوند شامل انواع دیگچه‌های سنگی، انواع پیه سوز و ظروف کوچک و بزرگ میباشند.

توس و نوغان در تاریخ خراسان به عنوان مراکز تولید فرآورده‌های سنگی شهرت خاصی دارند. شهرت هنر - صنعت سنگتراشی توس در



بسیاری از متون تاریخی از جمله حدود العالم، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، آثار البلاد و جغرافیای تاریخی حافظ ابرو آمده است. این شهرت به پایه ای رسیده بود که به ضرب المثلی تبدیل شد، هم‌چنان که گفته اند: همان‌طور که خداوند آهن را در دست داود چون موم کرد، سنگ‌ها را



۱۰- سنگ قبر با کتیبه‌ی خط کوفی قرن چهارم هجری / نیشابور، موزه‌ی دوران اسلامی / شماره‌ی ۸۲۱۶

هم در دست توسیان نرمش پذیر ساخت.

در عیون الرضای ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق که پس از سال ۳۲۵ هجری تالیف شد، ( و ایضا در باب سفر حضرت رضا به خراسان در مفاتیح الجنان) از قول اباصلت هروی چنین آمده است: «چون حضرت داخل سناباد گردید پشت مبارک خود را گذاشت به کوهی که دیگ‌ها از آن میتراشیدند و فرمود؛ خداوند نفع بیخش به این کوه وبرکت ده در هر چه

داخل ظرفی گذارند که از این کوه تراشند و فرمود طعام آن حضرت را نپزند مگر در آن دیگ‌ها پس از آن روز مردم دیگ‌ها و ظرف‌ها از آن تراشیدند و برکت یافتند.

بنا به متون تاریخی، توس به شهر دیگ‌های سنگی (قدور البرام) شهرت داشته است. نوغان نیز به تهیه و ساختن ظرف‌های سنگی که به نواحی دیگر میبردند، شهرت داشت.

در «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» نوشته شده است که در حوالی توس فیروزه و سنگی که به آن خماهن میگفتند و هم‌چنین مرمر سبز به دست می‌آمد که برای فروش به نوغان میبردند.

در حدودالعالم هم علاوه بر دیگ‌های سنگی توس از سنگ دیگری به نام «فسان» که کاربردی متفاوت داشته (یعنی منحصر به ساخت دیگ‌های سنگی نبوده) نام برده شده است. علاوه بر آن سنگ دیگری به نام «شبه» نیز در توس شهرت داشته که سیاه و تیره رنگ بوده و این همان سنگی است که فردوسی شب تیره را در داستان «بیزن و منیژه» به آن تشبیه کرده است.

امروزه نیز این هنر در شهر مشهد رونق

فراوانی دارد و سنگ «هرکاره» که از نوع سنگ‌های دگرگونی موسوم به تالش‌یست Taleshiste میباشد برای ساخت دیگچه‌ها و ظروف دیزی و نیز انواع اشیاء و آثار هنری و تزئینی مورد استفاده قرار میگیرد و عمده خریداران این تولیدات، زوار مشهدالرضا(ع) میباشند.

تعدادی از کارگاه‌های تولید این آثار در توس و مشهد هنوز به این کسب اشتغال دارند. اما تردیدی نیست که آن رونق گذشته و کیفیت و شهرت تاریخی‌اش را ندارد. معادن بزه اوشر، بزه انقی، بزه زکریا، بزه نجفی عمدتاً در جنوب مشهد منابع تامین این نوع سنگ هستند. هرچند معادن این نوع سنگ در زنجان، سیستان، کرمان، خوی، ماکو، بیرجند، سبزوار و تربت حیدریه وجود دارد ولی استخراج عمده و انبوه آن معادن اطراف مشهد رواج دارد.

به استناد آثار موجود از سایر سنگ‌ها هم، حجاران و سنگتراشان خراسان بهره برداری میکردند از جمله فیروزه نیشابور و توس که بیشتر برای زینت آلات کاربرد داشت و نیز لاجورد بدخشان که کارکردی این چنینی داشت.

هم‌چنین سنگاب بزرگ خوارزمشاهی موجود در حرم مطهر رضوی (در حال حاضر در موزه‌ی آستان قدس نگهداری می‌شود) نیز نمونه‌ی دیگری از هنر عالی حجاران و هنرمندان خراسانی است. این سنگاب بزرگ به دستور سلطان محمد خوارزمشاه و وزیرش محمد بن مسعود به وسیله‌ی احمد و

با اینکه انتخاب اصفهان به

عنوان مرکزیت سیاسی و

قدرت سلجوقیان باعث

تمرکز یافتن خدمات و

سرمایه‌گذاری‌های عمومی

و عام‌المنفعه در این شهر

و شهرهای مرکزی ایران

گردید، اما خراسان هنوز

به پشتوانه‌ی سوابق کهن و

ریشه‌دار فرهنگ و هنر خود

هم‌چنان از مدعیان و رقبای

دست اول اصفهان

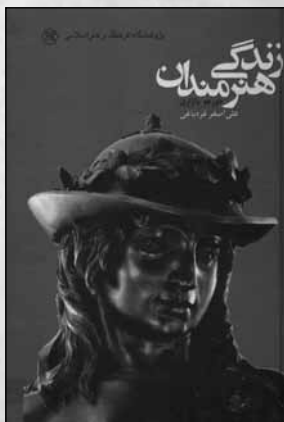
به حساب می‌آید

محمد سنگتراش پسران مسعود نقاش در سال ۵۹۷ هجری از سنگ سیاه یکپارچه تراشیده شده است.

از جناب آقای چایچی معاونت محترم پژوهشی موزه ملی ایران و سرکار خانم زهره روحفر مسئول محترم موزه دوران اسلامی ایران و خانم حاتمی کارشناس محترم این موزه در خصوص در اختیار قرار دادن اطلاعات لازم و عکس‌هایی از سفالینه و شیشه و... خراسان کمال تشکر را دارم.

### منابع:

۱. پوپ، آرتور ایهام. معماری ایران (پیروزی شکل و رنگ). ترجمه‌ی کرامت الله افسر، تهران: یساولی (فرهنگسرا)، ۱۳۶۵
- 2- Wilkinson, CHARLES K. 1987, NISHAPUR, SOME EARLY ISLAMIC BILDINGS AND THEIR DECORATION, THE METROPOLITAN MUSEUM OF ART, NEW YOURK.
۳. لباف خانیکی، رجبعلی. سیمای میراث فرهنگی خراسان، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.
۴. روحفر، زهره. معرفی یک ظرف مفرغی از مجموعه ونائی. مجله‌ی باستان شناسی و تاریخ. ش اول. سال ۱۴. ۱۳۷۸.
۵. عدل، شهریار. هنر و جامعه ایرانی در جهانی ایرانی، ترجمه و ویرایش زیر نظر احسان اشراقی و شهریار عدل، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.
6. CHIRVANI. MELIKIAN, 1975. LES BRONZE DU KHORASSAN, STUDIA IRANICA.
۷. افرون، قدیر. قرآن‌های خط کوفی ایران، مجله‌ی وقف میراث جاویدان. ش ۸. ۱۳۷۴
۸. بیانی، مهدی. آثار و احوال خوشنویسان، (ج اول و دوم)، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳
۹. افرون، قدیر. بررسی و بازنگری مجدد قرآن موقوفه‌ی مزار شیخ حاجی معروف به تفسیر سوراآبادی، مجله‌ی میراث فرهنگی، ش ۱۵، ۱۳۷۵
۱۰. روحفر، زهره. گلچینی از هنر دوران اسلامی (هنر اسلامی ۲). موزه‌ی ملی ایران، ۱۳۷۰
۱۱. علی اکبرزاده کرد مهیمنی، هلن. (به کوشش) شیشه مجموعه‌ی مرز بازرگان، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۶۷
12. KROGER, JENS. 1995, NISHAPUR GLASS OF THE EARLY ISLAMIC PERIOD, THE METROPOLITAN MUSEUM OF ART, NEW YORK.
۱۳. قوچانی، عبدالله. کتیبه‌های سفال نیشابور، اداره‌ی کل موزه‌ها، ۱۳۶۴
۱۴. کیانی، محمد یوسف و کریمی، فاطمه. هنر سفالگری دوره‌ی اسلامی ایران، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۱۳۶۴



زندگی هنرمندان

جورجو وازاری

ترجمه‌ی علی اصغر قره‌باغی

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۴

اثر حاضر که تحت عنوان زندگی هنرمندان به چاپ رسیده است در سه بخش رنسانس آغازین، رنسانس میانه و اوج رنسانس به زندگی‌نامه‌ی هنرمندان پرداخته است. در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که در این اثر گاه و بی‌گاه بیش از آنچه باید به جزئیات پرداخته شده است، اما شاید این روش راهگشا و یاری‌رسان نیز باشد. در چند زندگی‌نامه نویسنده با دوباره‌گویی به یک مورد خاص پرداخته است، زیرا در پاره‌ای موارد اقتضای مضمون دوباره‌گویی را ناگزیر می‌کرده و ضرورتی بوده تا مطالب در ربط و پیوند با یکدیگر بررسی شوند. در موارد دیگر، فاصله‌ای که میان انتشار چاپ اول و دوم کتاب افتاده، رشته و توالی منظم مطالب را از هم گسیخته و ناگزیر کاستی‌هایی پدید آورده است. مطالعه‌ی کتاب شاید خواننده را به این فکر بیاندازد که وازاری در ستایش از برخی هنرمندان، چه هنرمندان کهن و چه هنرمندان هم روزگار خود، راه افراط رفته است. شاید بگویند که سنجش هنرمندان